

پیامد های امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی

الهه کولائی *

استاد گروه مطالعات منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فتح ... مرادی

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۷/۱۲/۳ - تاریخ تصویب: ۱۸/۴/۶)

چکیده:

برای بررسی نقش و جایگاه سازمان همکاری شانگهای در سیاست های منطقه ای و بین المللی، باید عوامل موثر در سیاست خارجی روسیه و چین در آسیای مرکزی از جمله عوامل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را مورد توجه قرار داد. پاسخ به این سوال که آیا شکل گیری سازمان همکاری شانگهای به معنی رقابت برای کنترل اوراسیای مرکزی و آغاز یک "بازی بزرگ" جدید در میان قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای است، نیازمند توجه به تعریف دولت های عضو از منافع خود در منطقه است. نویسندگان این مقاله به مهم ترین پیامدهای امنیتی فعالیت این سازمان بر ساختار امنیتی آسیای مرکزی می پردازند. در این مقاله نشان داده می شود منافع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک روسیه و چین در آسیای مرکزی، آنها را به سوی ایجاد موازنه ای نرم در مقابل امریکا، درچارچوب سازمان همکاری شانگهای سوق داده است.

واژگان کلیدی:

امنیت، آسیای مرکزی، سازمان شانگهای، روسیه، چین، امریکا

مقدمه

تحولات جهانی اهمیت همکاری کشورها با یکدیگر را برای رویارویی با تهدیدهای مختلف که بسیاری از آنها ابعادی بین‌المللی یافته‌اند، افزایش داده است. تمایل به همکاری در برابر این تهدیدها، در مناطق مختلف تقویت شده و ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای را رایج ساخته است. سازمان همکاری شانگهای یکی از این سازمان‌ها است که در تیر ۱۳۸۰ (۲۰۰۱م) در شانگهای (چین) بر اساس همکاری چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان شکل گرفت. اکنون ایران، پاکستان، هند و مغولستان نیز اعضای ناظر این سازمان هستند. این سازمان از دو قدرت بزرگ در شرایط نظام تک قطبی تشکیل شده، که هر یک اهدافی گسترده در نظام بین‌الملل برای خود تعریف کرده‌اند (Zhuangzhi, 2004:60). به همین دلیل با وجود اهداف مندرج در منشور و اساسنامه سازمان، برخی از صاحب نظران بر این باورند که سازمان شانگهای اهدافی فراتر از آنچه در منشور آن آمده را دنبال می‌کند. روسیه و چین بر اساس ملاحظات خود در سیاست جهانی، منافع ویژه در منطقه آسیای مرکزی دارند. از این رو بررسی پیامدهای امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی با توجه به حضور این دو قدرت، از اهمیتی ویژه برخوردار است که هدف این نوشتار نیز بررسی مهم ترین پیامدهای امنیتی فعالیت این سازمان بر ساختار امنیت آسیای مرکزی است؟ در پاسخ به این سوال، این فرضیه که، مهم ترین پیامد آن ایجاد موازنه نرم روسیه و چین در برابر نفوذ امریکا در آسیای مرکزی است، بررسی می‌شود.

مفهوم امنیت

مرکز ثقل مطالعات امنیتی متعارف، ایمنی کشور و ارزش‌های اساسی آن از تهدید نظامی نیروها و عوامل خارجی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۳۶). تاکید بر امنیت نظامی صرف، تهدیدها و منابع مهمی را که باید به آن توجه شود، بطور قابل ملاحظه‌ای محدود می‌کند. این موضوع برای تحلیل مدیریت‌های امنیتی نیز بسیار ارزش دارد. هنگامی که تهدیدها از منابع بیشتر و متنوع‌تری باشد و در ابعاد مختلف هم تغییر و تحول یابد، ارزیابی آن بسیار دشوارتر می‌شود (مورگان، ۱۳۸۱: ۴۳). این رهیافت به تعریف گسترده امنیت پرداخته و تاکید بر امنیت نظام و ستفالی را زیر سؤال می‌برد. دست کم سه سطح تحلیل در حکم اجزای تشکیل دهنده امنیت مشخص می‌شود: فرد، کشور و نظام بین‌الملل. به کارگیری سطوح متعدد این حقیقت را روشن می‌سازد که در بسیاری از کشورها تهدید بر علیه دولت‌ها، جوامع و افراد از داخل مرزهای ملی ریشه می‌گیرد. بسیاری از درگیری‌های نظامی داخلی هستند. برای شمار زیادی از کشورهای ضعیف امنیت دو چهره دارد: تهدیدهای خارجی که موجب نگرانی هستند، اما امنیت ملی در اصل

عبارت از مهار تهدیدهای داخلی است. در بسیاری از موارد مسایل داخلی، مداخله خارجی را برانگیخته است. بسیاری از کشورها بی‌ثباتی سیاسی و منازعه قومی در کشورهای دیگر را، تهدید مستقیم علیه منافع خود برآورد می‌کنند. احساس وابستگی متقابل که برای فعالیت‌های مشترک لازم است، در سطح منطقه‌ای شکل می‌گیرد. در این شرایط، درگیری‌های داخلی برای سازمان‌های امنیتی منطقه‌ای حائز اهمیت می‌شوند (مورگان، ۱۳۸۱: ۴۲).

مفهوم منطقه

منطقه عنصری اساسی در نظریه مجموعه امنیتی است، که بدون آن این نظریه انسجام و هویت قابل درک نخواهد داشت. در مجموع می‌توان سه دیدگاه کلی را در مورد نقش مناطق و جایگاه آن از یکدیگر تمیز داد. در دیدگاه اول سیاست بین‌الملل در همه جا وجود داشته و همواره نیز یکسان است. بنابراین کشورها در هر سطحی که کنار یکدیگر قرار گیرند، رفتارهای مشخص را بروز خواهند داد. در دیدگاه دوم هر منطقه بصورت منحصر به فرد در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه مناطق شبیه یکدیگر فرض نمی‌شوند. هر منطقه نیاز به متغیرهای علی و گونه‌شناسی ویژه خود دارد. دیدگاه سوم در میانه دو دیدگاه پیش قرار دارد. بر اساس این دیدگاه مناطق بر رفتار کشورها تاثیر می‌گذارند و سطح تحلیل جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند. مناطق با سطح‌های بالاتر و پائین‌تر در تاثیر و تاثیر متقابل هستند، زیرا نظام‌های منطقه‌ای در سرشت خود باز هستند. بنابراین نظام جهانی، سایر نظام‌های منطقه‌ای و کشورهای خارج از منطقه مورد نظر نیز می‌توانند بر مناطق تاثیرگذار باشند. آنچه در هر منطقه تفاوت دارد، ساختار امنیتی آن است که امکان دارد به صورت دو قطبی، چند قطبی و یا تک قطبی باشد، یا نظام‌های امنیتی آن می‌باشد که ممکن است به صورت نظام امنیت جمعی، موازنه قدرت یا مانند آن باشد (مورگان، ۱۳۸۱: ۲۱). در مجموع، نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بر اساس دیدگاه سوم شکل گرفته است، که می‌تواند گونه‌شناسی مشترک به همراه متغیرهای علی برای تشریح این نظریه ارائه دهد.

آسیای مرکزی، یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای

تشخیص موجودیت یک مجموعه امنیتی در چارچوب تعریف باری بوزان از مجموعه‌های امنیتی، قابل درک است: «مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای امنیتی و غیرامنیتی کردن اصلی آنها به میزانی پیوند درونی مستحکمی دارد که مشکلات امنیتی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر به شکل معقول تحلیل و یا حل و فصل کرد. ساختار و پویایی شناسی شکل دهنده یک مجموعه امنیتی معمولاً با واحدهای موجود در درون آن تولید نمی‌شود، بلکه با استنباط آنها از

امنیت و تعامل با یکدیگر بوجود می‌آید. اما ممکن است از امنیتی ساختن جمعی فشارهای خارجی که ناشی از عملکرد متاسیستم‌های مجموعه هستند نیز ناشی شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۹-۲۱۴). با توجه به این تعریف می‌توان معیارهای وابستگی متقابل شدید امنیتی، الگوهای دوستی و دشمنی، مجاورت، وجود حداقل دو بازیگر موثر و استقلال نسبی را به عنوان ملاک‌های وجود یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای دانست. عامل اساسی در چارچوب یک مجموعه، احساس تهدید یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت موثر می‌باشد. منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه، بر دیگر واحدها نیز تاثیر می‌گذارد.

برای تجزیه و تحلیل ارتباط اشکال جدید همکاری برای امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و آثار تعامل و پویایی‌های امنیت منطقه‌ای، بکارگیری مفاهیمی چون مجموعه امنیت منطقه‌ای مفید است. بر اساس ملاک‌هایی که اشاره شد، کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و بخش‌های شمال و شرق سین کیانگ و مناطق جنوبی روسیه را می‌توان در یک مجموعه گسترده امنیتی قرارداد. با آنکه هر کشور دغدغه‌ها و سیاست ملی ویژه خود را دارد، سیاست‌های امنیتی آنها به هم پیوسته است. افغانستان می‌تواند در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی گسترده‌تر به حساب آید، هر چند که صدور بی‌ثباتی به آن سوی مرزهای افغانستان چالشی بزرگ برای امنیت کشورهای آسیای مرکزی است (کولای، ۱۳۸۱: ۸۳). به نظر می‌رسد بخش‌های شمال و شرق سین کیانگ هم با وجود تلاش‌های رهبران چین برای جدا کردن سین کیانگ از بی‌ثباتی‌های برون مرزی، در یک مجموعه امنیتی گسترده‌تر جای می‌گیرند. همچنین کنش‌های متقابل مربوط به امنیت در مرزهای روسیه و قزاقستان، می‌تواند مناطق جنوبی روسیه را هم در این مجموعه گسترده قرار دهند (آلیسون، ۱۳۸۲: ۱۹).

تمام ملاک‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای در این مجموعه دیده می‌شود. همه کشورهای همسایه، وابستگی متقابل امنیتی دارند. دو بازیگر مهم یعنی چین و روسیه در این مجموعه قرار دارند. در حالیکه در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی، مولفه‌ها و ملاک‌های پیش گفته وجود دارد، اما با توجه به ادراک‌ها و راهبردهای کشورهای منطقه، وابستگی‌های متقابل امنیتی به‌طور نسبی گرایش به تفوق و تسلط دارد و وابستگی‌های اقتصادی در حد پائین‌تری قرار می‌گیرد. بنابراین هر گونه تغییر و تحول که در هر بخش از این مجموعه امنیتی یا اطراف آن صورت گیرد، تمام بخش‌های آن را تحت تاثیر قرار خواهد داد. دو بازیگر مهم این مجموعه چین و روسیه هستند که هر گونه تحول امنیتی در آسیای مرکزی این دو کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد. از این رو آنها آسیای مرکزی را حوزه منافع امنیتی خود می‌دانند. هر دو

کشور تلاش می‌کند از نفوذ و حضور بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن جلوگیری کنند. آنها حضور بازیگران خارجی در این منطقه به تهدیدی علیه خود می‌دانند.

مسائل مدیریت امنیت منطقه ای

در بحث مدیریت امنیت منطقه‌ای پس از جنگ سرد، دو موضوع محوری وجود دارد: اول، با پایان جنگ سرد مناطق اهمیت خود را باز یافتند. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد مداخله قدرت‌های بزرگ در پرتو موازنه قوای منطقه ای و به طور کلی کارآیی مدیریت منطقه ای، منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه، به ویژه میزانی که این منافع تحت تاثیر عوامل خارجی است که مجموعه امنیتی منطقه ای را تعریف و تبیین می‌کند و توانایی آنها در سپردن تعهدهای معتبر است. او معتقد است که بعضی از مناطق، واجد شرایطی هستند که برای همکاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت موثر مناقشه منطقه‌ای ضروری و لازم است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۸۷-۸۳). روزکرانس و اسکات نیز معتقدند همکاری قدرت‌های بزرگ، راه حل ممکن برای مدیریت مناقشه‌های منطقه ای است. آنها شرایط لازم برای همکاری موفق در سطح منطقه ای و جهانی را شناسایی و تعیین کردند. بطور کلی آنها به مداخله قدرت‌های بزرگ و پیامدهای آن خوشبین هستند و همکاری را ابزاری مناسب برای تضمین ثبات و نظم منطقه‌ای می‌دانند (دمقانی، ۱۳۸۱: ۲۰۹). موضوع مهم دیگر، نقش سازمان‌های چندجانبه (Multilateral) و چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای در مدیریت اختلاف‌های منطقه‌ای است. بسیاری از کشورها می‌کوشند برای پیشبرد و توسعه مدیریت امنیت منطقه‌ای از روش‌های چند جانبه بهره گیرند. به هر حال چندجانبه‌گرایی به ایجاد و تکامل هویت‌های مشترک و هنجارهای منطقه‌ای کمک می‌کند، که می‌تواند در بلند مدت همکاری‌ها را ارتقاء بخشد.

با فروپاشی اتحاد شوروی، خلاء قدرت در منطقه آسیای مرکزی هم ایجاد شد. هر یک از قدرت‌های بزرگ منافع حیاتی برای خود تعریف کردند و برای نفوذ و مدیریت امنیت منطقه به تلاش پرداختند. ایالات متحده مهم ترین بازیگر فرامنطقه ای بود، که بعد از جنگ سرد سعی کرد در منطقه آسیای مرکزی حضور یابد. قدرت‌های بزرگ منطقه روسیه و چین هم، آسیای مرکزی را حوزه منافع حیاتی خود دانسته، کوشیده‌اند مدیریت امنیت منطقه را در انحصار خود قرار دهند. از این رو حضور و نفوذ بازیگر فرامنطقه‌ای را در منطقه و پیرامون آن تهدیدی جدی برای خود تلقی کرده اند. انتقال بی‌ثباتی سیاسی - نظامی از افغانستان نیز در جای خود قابل تامل است (کولایی، ۱۳۸۱، ۱۰۸-۸۳). این دو کشور هرچند رقیب یکدیگر در منطقه هستند، اما در جلوگیری از نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای وحدت نظر دارند و در این زمینه از یکدیگر حمایت کرده اند.

۲- نقش سازمان همکاری شانگهای در امنیت آسیای مرکزی

مجموعه ای از حوادث، سبب شد روس‌ها و چینی‌ها منافع خود را در محیط پس از جنگ سرد مورد بازبینی قرار دهند. تحولات داخلی و بین‌المللی به نگاه روس‌ها و چینی‌ها در مورد سازمان شانگهای شکل داده است. تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای موجب شد نخبگان سیاسی روسیه در مورد هویت روسیه تجدید نظر کنند. هویت اوراسیایی جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه را برای تبدیل شدن از قدرت منطقه‌ای به یک قدرت بزرگ جهانی شکل داده است. تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در شکل دادن به اهداف و سیاست‌های چین نیز موثر بوده است. اینک انگیزه‌های اقتصادی، قوی‌ترین محرک سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی، مانند دیگر نقاط جهان است. تحلیل تاثیر سازمان همکاری شانگهای بر امنیت آسیای مرکزی، در چارچوب نظری زیر قابل بررسی است.

موازنه تهدید (Balance of Threat): آیا سازمان همکاری شانگهای یک اتحاد است؟

برای بررسی اینکه آیا سازمان شانگهای یک اتحاد موازنه بخش در برابر ایالات متحده است یا نه؟ باید اهداف و خواسته‌های دولت‌های عضو سازمان را با تکیه بر نظریه موازنه تهدید استفان والت (Stephen M. Walt) و نظریه موازنه نرم رابرت پاپ (Robert A. Pape) بررسی کرد. توازن تهدید، مفهومی در نظریه موازنه قوای واقع‌گرایی جدید (Neo Realism) است، که علاوه بر عوامل مادی و توانایی یک دولت، اهداف و خواسته‌های آن نیز مهم هستند. واقع‌گرایی ساختاری بر این فرض بنا شده، که نظام بین‌الملل حوزه‌ای است که حاکمی مستقل با حق انحصاری استفاده از زور وجود ندارد (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۱-۱۶۳). وضعیت خودمحموری حاکم بر این نظام بر این دلالت دارد که دولت‌ها به دنبال سازوکاری هستند تا از ظرفیت نسبی شان برای حفاظت از خویش در برابر تهدیدها استفاده کنند (Posen, 2004: 5-17). واقع‌گرایی ساختارگرا اشاره می‌کند هر گاه یک دولت یا ائتلاف نسبت به بقیه بازیگران قوی‌تر باشد، شکل‌گیری یک موازنه واکنش معقول بنظر می‌رسد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۰۹).

والت، اتحاد را ترتیبات رسمی و غیررسمی برای همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل می‌داند (Walt, 1987: 23). عده‌ای از واقع‌گرایان معتقدند که مشکلات شکل‌گیری موازنه در نظام تک‌قطبی به‌طور کامل حق انتخاب را از کشورهای درجه دو می‌گیرد (Keir, 2005: 37) ضمن اینکه بازیگران درجه دو می‌دانند که تنها راه مقابله با نظام تک‌قطبی موازنه است، اما نه به شکل سنتی آن که شدید است و موازنه به‌صورت اتحاد نظامی و رقابت تسلیحاتی با هژمون تعریف می‌شود (Pape, 2005: 9)، موازنه می‌تواند با درجه‌های مختلف شدت دنبال شود. در دیدگاه واقع‌گرایان دولت‌ها ممکن است موازنه ی نرم را از بین موازنه‌ی ارتجاعی و موازنه

شدید انتخاب کنند. به نظر پاپ، موازنه‌ی نرم به منظور خشتی کردن تهدید دولت هژمون بدون مواجهه مستقیم است.

با توجه به آنچه اشاره شد، اگر نظریه موازنه تهدید، تحلیل بهتری از اهداف روسیه و چین در سازمان همکاری شانگهای ارائه کند، این سازمان حاصل تهدید اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده خواهد بود. در این چارچوب باید همکاری و هماهنگی بیشتری بین روسیه و چین در مقابله با اعمال یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا و حضور آن در آسیای مرکزی دیده شود، زیرا آنها به ایالات متحده و اهدافش در منطقه به عنوان یک تهدید نگاه می‌کنند.

۳- اهداف و انگیزه‌های استراتژیک روسیه و چین در آسیای مرکزی

الف- انگیزه‌های استراتژیک روسیه در آسیای مرکزی

انگیزه‌های استراتژیک روسیه در آسیای مرکزی در پنج محور قرار می‌گیرد:

- ۱- نیاز روسیه به داشتن روابط نزدیک با دولت‌های منطقه، تا ثبات منطقه‌ای را ارتقا بخشد؛
- ۲- روسیه نیازمند حق انتقال آزاد نفت و گاز از آسیای مرکزی برای حفظ شرکای مهمی چون چین و هند است؛
- ۳- ادامه همکاری اقتصادی مشترک با آسیای مرکزی می‌تواند به روسیه در راه اصلاحات اقتصادی کمک کند؛
- ۴- روسیه می‌خواهد از ظرفیت ژئواستراتژیک آسیای مرکزی برای نیازهای نظامی و حفظ جایگاه روسیه به عنوان قدرت منطقه‌ای یا جهانی استفاده کند؛
- ۵- نقش رهبری روسیه در منطقه باید در جامعه بین‌المللی پذیرفته شود (Trofimov, 2003: 72).

این منافع محوری به روشنی جنبه قوی ژئوپلیتیک دارد، اما در واقع به معنی آن نیست که محرک‌های استراتژیک روسیه در آسیای مرکزی او را وادار می‌کند با چین وارد یک پیمان دفاعی علیه ایالات متحده شود. علائق درازمدت روسیه در آسیای مرکزی به گونه‌ای مستقیم با نوسازی امنیتی و اقتصادی در روسیه به هم گره خورده است. گرایش‌های مختلف داخلی نیز حول محور منافع هویتی روسیه شکل می‌گیرد. سازمان شانگهای به عنوان یک سازوکار فرصتی عالی برای روسیه فراهم کرده تا اهداف استراتژیک خود را تامین کند (Zviagelskaia, 1995: 8). اما آیا انگیزه‌های استراتژیک روسیه در آسیای مرکزی این فرض را که سازمان همکاری شانگهای یک اتحاد در مقابل تهدید ناشی از هژمونی ایالات متحده است، حمایت

می کند یا نه؟ به نظر می‌رسد روسیه و چین درصدد هستند از این سازمان به عنوان یک سازوکار موازنه بخش فرامنطقه ای علیه ایالات متحده استفاده کنند (Alison, 2004: 68).

در اولین سال‌های پس از فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۷۰ (۹۰م)، اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی جز در قزاقستان در سطح پایین اهمیت بود (کولای، ۱۳۸۵، فصل هفتم). در سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به عنوان یک مجموعه، روسیه اهمیت بیشتری به جمهوری‌های اسلاوی و قفقاز می‌داد، درحالی که آسیای مرکزی از توجه کمتری برخوردار بود. اما بعد از رخ دادن جنگ داخلی در تاجیکستان و روی کار آمدن طالبان در افغانستان، روسیه آسیای مرکزی را یک بخش جدایی‌ناپذیر از قلمرو منافع حیاتی خود دانست (Sakwa, 1999: 35-37). در حالیکه روسیه سعی می‌کرد تا یک استراتژی منسجم را در آسیای مرکزی بکار ببرد، فرصتی در قالب شانگهای پنج فراهم شد تا نفوذ خود در آسیای مرکزی را از سرگیرد.

در اوایل دهه ۷۰ (۹۰م) بازیگران فرامنطقه ای رقابتی را برای نفوذ در آسیای مرکزی آغاز کرده بودند، تا خلاء ایجاد شده در اثر عقب نشینی روسیه از جنگ ده ساله با افغانستان را پر کنند. به ویژه، این عقب‌نشینی استراتژیک از آسیای مرکزی، بیم و هراسی جدید از افزایش حضور چین در قزاقستان جنوبی و افزایش نفوذ آن در قرقیزستان را موجب شد. همچنین نگرانی از سرایت کشمکش از افغانستان به تاجیکستان و بی‌ثبات کردن بیشتر منطقه را که با جنگ داخلی تاجیکستان آغاز شده بود، فراهم کرد. ترکیه هم رهبری روسیه را در منطقه آسیای مرکزی به چالش کشیده بود. ترکیه به همراه قدرت‌های غربی دیگر به آسیای مرکزی هجوم آورد (Zviagelskaia, 1995:1). در نیمه دهه ۷۰ (۹۰م) نخبگان سیاسی روسیه مجبور شدند در روابط روسیه با آسیای مرکزی تجدیدنظرکنند. با شکست سیاست غرب‌گرایی یلتسین، آن‌هایی که از یک رویکرد اوراسیایی طرفداری می‌کردند، نفوذ سیاسی و اقتصادی بیشتری بدست آوردند.

اما آنچه که سیاست‌های استراتژیک روسیه را در آسیای مرکزی تحت تاثیر قرار می‌دهد، فرامنطقه‌ای هم هست. با شکست سیاست خارجی اورو آتلانتیک گرای یلتسین، اوراسیاگرایی در راس سیاست خارجی روسیه قرار گرفت (کولای، ۱۳۸۵، ۲۶۸-۲۶۰). روسیه در نیمه دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۱م) با تصمیم ناتو برای آغاز یک عملیات نظامی علیه صرب‌های بوسنیایی در جنگ داخلی بوسنی مخالفت کرد. این تصمیم در چارچوب سیاست خارجی فعال ایالات متحده و آیین کلیتون با عنوان "تعهد و توسعه" (Engagement and Enlargement) شناخته می‌شود (Douglas, 1997: 110-117). این آیین جدید بر نقش بین‌المللی جسورانه‌تر ایالات متحده و ناتو اشاره دارد. روسیه همچنین به گسترش به شرق ناتو برخلاف تعهدهای پیشین، اعتراض کرد.

در شرایطی که روسیه با مشکلات داخلی دست و پنجه نرم می کرد، در جستجوی شریک استراتژیکی برای ایجاد موازنه در مقابل یک جانبه گرایی ایالات متحده بود. در این زمان پریماکف با دنبال کردن استراتژی توازن قوا در صدد ایجاد قطب جدید در مقابل ایالات متحده بود. او ضمن رد نظام تک قطبی، ایده نظام چند قطبی را به عنوان هدف مطلوب سیاست خارجی روسیه اعلام کرد. در این دوره رفتار سیاست خارجی روسیه به سوی استقلال و اقتدار بیشتر حرکت خود را آغاز کرد. بر حضور فعال تر در بحران های بین المللی از جمله بوسنی، حضور فعال تر در کشورهای مشترک المنافع و مطرح کردن محور چین، روسیه و هند تاکید شد.

از این رو روسیه تلاش کرد تا فرایندی از اعتماد سازی را در روابط خود با چین به عنوان قدرت بزرگ منطقه ای آغاز کند، که نتیجه تیرگی چندین ساله روابط دو کشور از دهه ۱۳۳۰ (۱۹۵۰م) تا نیمه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰م) بود. سرانجام ساختار امنیتی مشترک به عنوان شانگهای - پنج در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م) پایه گذاری شد، که بعد از شدت گرفتن اقدام های سیاست خارجی ایالات متحده از سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴م) بود. اقدام های گسترده نظامی آمریکا در یوگسلاوی و خروج این کشور از قرارداد منع سلاح های دفاع موشکی ۱۳۵۱ (۱۹۷۲م) در آذر ۱۳۸۰ (دسامبر ۲۰۰۱م) (Douglas, 1997: 110-117). تأثیر زیادی بر امنیت اوراسیا داشت و سبب نزدیکی بیشتر روسیه و چین شد. اقدام های نظامی آمریکا در یوگسلاوی، بدون قطعنامه شورای امنیت و با مخالفت روسیه و چین انجام شد. با روی کار آمدن پوتین در پایان دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰م)، او با انتقاد از سیاست خارجی پریماکف، آن را جاه طلبانه، ایدئولوژیک و تقابل گرایانه دانست. پوتین اعلام کرد اولویت های پریماکف از جمله مخالفت با گسترش رو به شرق ناتو و گسترش محور امنیتی روسیه، چین و هند اشتباه بوده است. اما او نیز دستیابی به جایگاه بایسته در فرایند رقابت جهانی و بازسازی جایگاه روسیه را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. او در سیاست خارجی خود کوشید ایالات متحده را قانع کند در صدد ایجاد قطب جدیدی نیست.

به این ترتیب روسیه با حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی برای حمله به افغانستان مخالفت نکرد، بلکه با آن همکاری نیز کرد. اما پوتین نیز در چارچوب سیاست خارجی عمل گرایانه خود، همکاری استراتژیک روسیه با چین را ادامه داد و برای نهادینه کردن آن شانگهای پنج را به سازمان همکاری شانگهای تغییر داد. او با حمله نظامی آمریکا به عراق مخالفت کرد و در چارچوب سازمان همکاری شانگهای کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان را مجبور کرده تا اعلامیه آستانه را در خصوص خروج ایالات متحده از منطقه صادر کنند. اما پوتین همواره سعی کرد از رویارویی با ایالات متحده پرهیز کند. هر چند روسیه به سازمان شانگهای

به عنوان یک پیمان دفاعی نگاه نمی‌کند، اما بر مبنای شاخص‌های رابرت پاپ راجع به موازنه نرم، روسیه در چارچوب سازمان شانگهای در پی ایجاد موازنه ای نرم در مقابل ایالات متحده است.

در مورد شاخص اول پاپ، تحریم‌های ژئوپلیتیکی روسیه علیه ایالات متحده به طور ضمنی یا آشکار روشن است. روسیه همواره با حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی مخالفت کرده است. در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) سازمان همکاری شانگهای بیانیه‌ی تقاضای تعیین تاریخ خروج نیروهای آمریکایی از منطقه را صادر کرد. این بیانیه اشاره دارد که اعضای سازمان شانگهای دسترسی ایالات متحده به قلمرو خود را نمی‌پذیرند. در مورد شاخص دوم پاپ "دیپلماسی مجادله"، می‌توان در مانورهای دیپلماتیک روسیه در سازمان ملل برای به تأخیر انداختن اقدامات عملیات نظامی ایالات متحده مشاهده کرد. استفاده از این روش توسط روسیه در جنگ عراق سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳م) به خاطر موقعیت آن به سبب عضویت دائم در شورای امنیت، مهم بود. روسیه در صدد بود تا با رد پیشنویس شورای امنیت برای مداخله نظامی در عراق ایالات متحده را محدود کند (Ata, 2003: 7-11). در مورد شاخص سوم پاپ، روسیه تلاش زیادی برای ایجاد گروه بندی اقتصادی انجام داده است. از جمله پیشنهاد پوتین در مورد تشکیل باشگاه انرژی در نشست سران سازمان است. در نهایت روسیه به همراه دیگر دولت‌های عضو همکاری دیپلماتیک فعالی در برابر امریکا دارند، که از آن جمله مخالفت با عضویت ناظر ایالات متحده در این سازمان است.

ب- انگیزه های استراتژیک چین در آسیای مرکزی

اگر شواهد روشن وجود داشته باشد که منافع ژئوپلیتیک علت عضویت چین در سازمان همکاری شانگهای است، در این صورت سازمان شانگهای از نگاه چین یک اتحاد با روسیه در برابر هژمونی ایالات متحده خواهد بود. پیش از شکل گیری شانگهای- پنج روابط چین و روسیه بر اساس همکاری های سیاسی- امنیتی تعریف شد (Ata, 2003: 12). هر دو طرف ضرورت گسترش همکاری استراتژیک در بعد سیاسی- امنیتی را تایید می کردند. چین استقلال جمهوری های آسیای مرکزی را به رسمیت شناخته، پذیرفته بود روابط ژئوپلیتیک خود با روسیه را در شمال شرق به جای شمال غرب متمرکز کند (Bert, 2007). چین در روابط خود با آسیای مرکزی، متوجه روابط تاریخی و وابستگی متقابل دولت های آسیای مرکزی و روسیه بوده است. همان گونه که جمهوری های آسیای مرکزی نیز با گذار از دوران شوروی، در پی شریک هایی خارج از سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع بوده اند. سازمان شانگهای هم

سازوکاری فراهم می‌کند تا این نیازها تامین شود، در حالی که روابط تاریخی دولت‌های آسیای مرکزی با روسیه هنوز پابرجا است (کولای، ۱۳۸۶: ۴۶-۲۹).

چین این موضوع را به خوبی می‌داند، که دولت‌های آسیای مرکزی در جریان گذار از دوره شوروی، در معرض نفوذ قدرت‌های خارجی بوده‌اند. اگرچه در گذشته چین، روسیه را مدیر امنیتی اصلی برای حفظ ثبات دولت‌های آسیای مرکزی و مناطق پیرامون می‌یافت، اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی، چین و روسیه رویکرد‌های استراتژیک مشابه برای حفظ ثبات و توسعه منطقه‌ای دارند. آنها خواستار جلوگیری از نفوذ قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در آسیای مرکزی بوده‌اند. به هر حال این دو کشور در مورد میزان استقلال آسیای مرکزی اختلاف نظر داشتند. روسیه به طور سنتی، آسیای مرکزی را در حوزه نفوذ خود دانسته و در صدد بوده نفوذ چین را محدود کند. چین نیز با این تفکر روسیه مخالف بوده است و از استقلال دولت‌های آسیای مرکزی و ثبات آنها برای همکاری با همه کشورهای دیگر حمایت کرده است (Kerr, 1998: 113-115).

پیش از رخدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چین با حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی مخالف بود. چینی‌ها گسترش ناتو به سوی شرق را، که دولت‌های آسیای مرکزی را نیز در برنامه مشارکت برای صلح در بر می‌گرفت، نتیجه تلاش ایالات متحده برای محدود کردن چین از راه تهدید امنیتی در مناطق شمال و غرب می‌دانستند.

این کشور با عضویت دولت‌های آسیای مرکزی در برنامه برای صلح ناتو مخالفت نکرد، اما به دقت مراقب بود که چگونه ناتو در جمهوری‌های تازه استقلال یافته نفوذ می‌کند. شواهد نشان می‌دهد چین با طرح افزایش حضور نظامی ایالات متحده و استفاده از دولت‌های آسیای مرکزی به عنوان یک ابزار برای کنترل چین مخالف بود. چینی‌ها بر این باور بودند که بخشی از اهداف سیاست خارجی ایالات متحده در آسیای مرکزی، تهدید چین به لحاظ امنیتی بود، زیرا می‌خواست برنامه‌های استراتژیک چین را در سین کیانگ کنترل کند. بخش دیگر از سیاست خارجی ایالات متحده کنترل روسیه و کاهش نفوذ آن در آسیای مرکزی بود (Xing, 1998: 41-45). چین که سخت‌نظران رشد افراط‌گرایی اسلامی در بخش خودمختار اویغور و تاثیر آن بر کل ثبات منطقه بود و فرصتی یافت تا احیای جاده ابریشم را مطرح کند (Xing, 2001: 166). هدف چین از گسترش روابط با آسیای مرکزی دست‌یابی به منابع انرژی منطقه و موازنه نفوذ با غرب است، زیرا چین در گذشته به آسیای مرکزی بعنوان منطقه نفوذ روسیه نگاه می‌کرد (Hunter, 1996: 126).

اهداف استراتژیک چین در "بازی بزرگ جدید" در آسیای مرکزی در سه بعد قابل بررسی است: نخست؛ اینکه چین به عنوان یک وزنه برابر با ایالات متحده در آسیای مرکزی است.

دوم؛ دسترسی به منابع انرژی و معادن استراتژیک دیگر در آسیای مرکزی است. سوم؛ وضعیت سیاسی شکننده در استان سین کیانگ است. چین به رفع موانع برای تحکیم روابط اقتصادی با کشور های هم مرز غربی اش اهمیت می دهد. روابط نزدیک تر با کشورهای آسیای مرکزی از طریق گروه شانگهای، مداخله نکردن آنها را در سین کیانگ که وابستگی های قومی و مذهبی با آنها دارد را تضمین می کند (Sutter, 2000:42). عوامل دیگر نیز در افزایش منافع چین در آسیای مرکزی اهمیت دارند. حضور ایالات متحده بعد از ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) بطور طبیعی به افزایش و ارتقای جایگاه چین در آسیای مرکزی کمک کرده است. عمر بک تکبا اف (Omurbec Tekebaev) معتقد است: "زمانی که ایالات متحده مواضع خود را تحکیم بخشید، چین نیز در صدد بر آمد تا نشان دهد منافی در آسیای مرکزی دارد". چینی ها سیاست ها و تدابیر خود را بر دولت های آسیای مرکزی متمرکز کرده اند، زیرا به جهت بی توجهی چین، این دولت ها به کمک های ایالات متحده و روسیه وابسته می شوند (Tekebaev, 2004: 13).

چین یک قدرت جهانی در حال رشد است که می تواند در دهه های آینده برتری ایالات متحده، ژاپن و اتحادیه اروپا را به چالش بکشد. اما رهبران چین نیازمند کمک و همکاری برای تأمین ثبات منطقه از راه ایجاد روابط همسایگی مناسب با همسایگان خود هستند، که می توانند حمایت سیاسی و کمک اقتصادی بزرگی به چین بکنند. از این رو چین در طرح های بزرگ منطقه سرمایه گذاری کرده و از نظر مالی به آنها کمک می کند. چین به آسیای مرکزی به عنوان نقطه های روشن در سیاست خارجی خود نگاه می کند. نگاه چین به سازمان شانگهای را می توان در اظهار نظر های مقام های چینی در کنفرانس مرداد ۱۳۸۳ (اوت ۲۰۰۴) با عنوان «سازمان همکاری شانگهای: مدل جدیدی از همکاری منطقه ای» درک کرد. ژان دائو گنگ دبیر کل چینی وقت سازمان، بر نقش آن به عنوان مدل جدیدی از همکاری منطقه ای تأکید کرد. او بر همکاری های سیاسی و اقتصادی و نیز همکاری در زمینه های علمی، تکنولوژی، انرژی و حمل و نقل در نشست سران سازمان در شهریور ۱۳۸۳ (سپتامبر ۲۰۰۴) اشاره کرد (Swanstrom, 2004: 41).

چین در صدد است تا جایگاه خود را در جامعه بین المللی، از راه عضویت در سازمان های بین المللی به عنوان مدل جدیدی از چند جانبه گرایی تحکیم بخشد. رویکرد ژئوپلیتیکی به سازمان شانگهای در سیاست خارجی چین برجسته است. بنابراین هر چند نمی توان سازمان شانگهای را از نگاه چین، پیمان دفاعی تلقی کرد. اما چین بنابر منافع ژئوپلیتیکی که در آسیای مرکزی دارد، خود را در کنار روسیه پاسدار ثبات و توسعه در منطقه می داند. چین که حضور بازیگران فرامنطقه ای را در این منطقه تهدید علیه منافع خود تلقی می کند، تلاش می کند در چارچوب سازمان همکاری شانگهای همراه با روسیه نوعی موازنه نرم در مقابل یک جانبه گرایی ایالات متحده در منطقه بوجود آورد.

۶- دولت‌های آسیای مرکزی و نقش آنها در سازمان شانگهای

الف- ایجاد موازنه بین شرق و غرب (Balancing between East and West)

روشن است که دولت‌های آسیای مرکزی در کنش و واکنش با قدرت‌های بزرگ روسیه و چین، تحت تأثیر این دو قدرت هستند. اما این دولت‌های کوچک قادر هستند منافع ملی یا منافع امنیتی و اقتصادی خود را در چارچوب آن تأمین کنند. اعضای اصلی سازمان، یعنی چین و روسیه برنامه‌ها سازمان را به سوی مسائل مشترک بین خود سوق می‌دهند. نقش دولت‌های آسیای مرکزی در این سازمان، می‌تواند از دو جهت موازنه بخش باشد: از لحاظ منافع منطقه‌ای، ایجاد موازنه بین شرق و غرب. دوم ایجاد توازن از نظر بین‌المللی. عضویت دولت‌های آسیای مرکزی در سازمان شانگهای به طور مستقیم آزادی آنها را در همکاری با دولت‌هایی غیر عضو در چارچوب برنامه‌های منطقه‌ای محدود نمی‌کند. به این ترتیب آنها در گسترش ساختارهای امنیتی در دراز مدت موثرتر عمل می‌کنند. روشن‌ترین مثال برای این آزادی عمل آسیای مرکزی، همکاری با برنامه مشارکت برای صلح ناتو است، که همه دولت‌های آسیای مرکزی عضو آن هستند (Bin, 2002: 12). همچنین حضور ایالات متحده و کمک به دولت‌های منطقه در مبارزه علیه تروریسم، آموزش و مبادلات نظامی در میان آنها، برنامه‌های سازمان امنیت و همکاری اروپا در اجرای برنامه‌های آموزشی، تلاش برای همکاری فنی ساختارهای دفاعی این منطقه و غرب، از جمله برنامه‌هایی است، که آزادی انتخاب دولت‌های آسیای مرکزی را بیشتر می‌کند.

تناقض‌های پنهان داخلی در سازمان شانگهای، مجال اندکی به این سازمان می‌دهد تا به یک اتحاد نهادینه شده قدرتمند تبدیل شود. هر چند در این راستا بر تنش‌های روسیه و چین تأکید می‌شود، اما دولت‌های آسیای مرکزی نیز با تعریف خطوط قرمز محدودیت‌های بزرگی برای قدرت‌های بزرگ ایجاد کرده‌اند. در واقع، سه کشور آسیای مرکزی یعنی قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان با ایالات متحده همکاری استراتژیک دارند (Oliker, 2005: 18). ازبکستان تا زمان کشتار خونین ۱۳۷۴ (۲۰۰۵م) در اندیجان از شرکای استراتژیک ایالات متحده در منطقه بود. اعلامیه همکاری استراتژیک دو کشور نه ماه بعد از شکل‌گیری سازمان توسط سران دو کشور امضا شد (Wishnick, 2006: 4). با اینکه سران این کشور از اعلامیه آستانه در ۱۴ تیر ۱۳۸۴ (۵ ژوئیه ۲۰۰۵م) در مورد خروج نظامیان آمریکایی از منطقه حمایت کردند، قرقیزستان به عنوان عضو سازمان میزبان یکی از پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه بود. این کشور در تیر ۱۳۸۵ (ژوئیه ۲۰۰۶م) در مورد استقرار نیروها و تجهیزات بیشتر در حمایت از اجرای عملیات گسترده در افغانستان، توافق‌نامه‌ای با ایالات متحده امضا کرد.

در مجموع دو کشور در مورد مسائل امنیتی با ایالات متحده اتفاق نظر دارند. حمایت قرقیزستان از اعلامیه آستانه که به پایان فعالیت پایگاه نظامی ایالات متحده در ماناس اشاره

دارد. این حرکت یک مانور سیاسی از جانب دولت‌های ضعیف آسیای مرکزی بود، که با فشارهایی از جانب قدرت‌های بزرگ منطقه در مورد مسائل سیاست خارجی مواجه هستند. بعد از این توافق آقایف رئیس جمهور وقت قرقیزستان اعلام کرد، پذیرش اعلامیه آستانه تحت فشار کسی جز پوتین نبوده است (Sands, 2006:10). با سفر نظربایف به واشنگتن این کشور به گسترش همکاری استراتژیک کشورش با ایالات متحده امیدوار شد (Orozaliev, 2005:7). این رویکرد کشورهای آسیای مرکزی به دشواری با این تحلیل که سازمان همکاری شانگهای یک بلوک ضد غربی است، سازگاری دارد. در دی ۱۳۸۴ (ژانویه ۲۰۰۶م) طرح عملیات مشترک در میان قزاقستان و ناتو در منطقه به تصویب نهائی رسید (Sands, 2006:11). قزاقستان نخستین دولت آسیای مرکزی در پذیرش شرایط کامل ناتو در منطقه بوده است (Osmanov, 2006:18).

ب- توازن در برنامه‌های منطقه‌ای و جهانی (Balancing The Regional and Global Agendas)

جنبه دیگر از توازن که در توسعه سازمان شانگهای برای دولت‌های آسیای مرکزی مهم است، مرز مشخص بین برنامه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن است. استفاده از سازمان شانگهای به عنوان ابزاری برای تحقق هدف دوم بیشتر به چین و روسیه مربوط می‌شود. این دو کشور در پی ایجاد جهان چند قطبی هستند و روابط پویایی را با ایالات متحده دارند. به همین جهت به دنبال آن هستند به فعالیت‌ها و برنامه‌های این سازمان جنبه بین‌المللی بدهند. در نگاهی وسیع‌تر سازمان همکاری شانگهای مکانیسمی برای بازیگران ملی و نهادی برای حفظ و توسعه امنیت و استقلال منطقه است. بیانیه نشست سران سازمان در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) ابزارها و سازوکارهای لازم برای تضمین امنیت منطقه را بر عهده کشورهای منطقه قرار داد (Weitz, 2006:38). بر این اساس، سازمان شانگهای ساختاری است که کشورهای عضو می‌خواهند با رویکردی منطقه‌ای، برای تامین امنیت و توسعه، به طرح‌های حمایتی غرب وابسته نباشند. این رویکرد مفهومی واقعی‌تر از تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و کشورهای آسیای مرکزی برای ایجاد ساختار امنیتی چند جانبه در منطقه را منعکس می‌کند.

تاکید بر «استقلال» به عنوان یک اصل در مسائل امنیتی منطقه و نیز توسعه اقتصادی، می‌تواند عامل مهمی در شکل‌گیری رویکرد منطقه‌ای برای مقابله با چالش‌های فرا روی اعضا باشد. این ویژگی خود دلیلی برای نپذیرفتن ایالات متحده به عنوان عضو ناظر سازمان است، که گاه به‌گونه‌ای نادرست رویکردی ضد غربی برداشت می‌شود. روشن‌ترین نمونه تلاش دولت‌های آسیای مرکزی در توازن برنامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این سازمان، قزاقستان است که در دوری از روابط بسیار نزدیک با غرب، چین و روسیه موفق بوده است. قزاقستان سعی کرده آن را بعنوان

سازمانی متعادل و همه جانبه حفظ کند. توکایف وزیر خارجه قزاقستان به ایالات متحده اطمینان داد دولت قزاقستان از اتخاذ سیاست‌های ضد آمریکایی در سازمان پیشگیری خواهد کرد (Declaration, 2006: 5). منابع غنی انرژی قزاقستان به تعادل منافع بازیگران کمک می‌کند و به قزاقستان اجازه می‌دهد، به عنوان بازیگر مستقل و بین‌المللی شناخته شود. اما دولت‌های دیگر آسیای مرکزی جهت‌گیری‌های نامشخص تری در تعریف موازنه در میان برنامه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارند. ضعف نسبی اقتصاد قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان آنها را به سوی یک سیاست خارجی وابسته سوق می‌دهد (Declaration, 2006:5). در مجموع سیاست خارجی چند جانبه رهبران آسیای مرکزی به آنها اجازه می‌دهد، در روابط خود با قدرت‌های بزرگتر سازمان از قدرت چانه‌زنی بیشتر برخوردار شوند و در پی حفظ رویکرد منطقه‌ای سازمان باشند. سازمان شانگهای برای نخبگان آسیای مرکزی سازوکاری فراهم کرده تا از قدرت‌های منطقه‌ای امتیاز بگیرند، در حالی که وضع موجود را حفظ می‌کنند. آنها همچنین سعی می‌کنند، رویکرد استراتژیک خود را در مورد مسائل مختلف بویژه سیاست‌های مشترک با قدرت‌های بزرگ در مورد مسائل داخلی و خارجی سازمان توسعه دهند.

۶- نتیجه

سازمان شانگهای را می‌توان اقدامی موازنه بخش در واکنش به یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده دانست که نظریه پاپ به توضیح آن کمک می‌کند. روسیه و چین می‌خواهند موازنه‌ای در برابر ایالات متحده شکل دهند، ولی چون موازنه شدید در نظام تک قطبی ریسک بالایی به همراه دارد، در پی ایجاد موازنه نرم برآمده اند. بهبود روابط روسیه با چین و توسعه سازمان همکاری شانگهای را می‌توان موازنه ی نرم در برابر ایالات متحده دانست. بر پایه دیدگاه پاپ، آنها می‌خواهند حفظ وضع موجود برای ایالات متحده را، از طریق افزایش هزینه‌ها به چهار شکل دشوار سازند:

- ۱) محرومیت ژئوپولیتیک؛
- ۲) همکاری دیپلماتیک آشکار در برابر قدرت تهدید کننده؛
- ۳) همکاری اقتصادی انحصاری؛
- ۴) دیپلماسی مجادله.

البته به سختی می‌توان در اسناد رسمی سازمان همکاری شانگهای، عبارتی پیدا کرد که به‌طور ضمنی یا آشکار از تحریم ژئوپولیتیکی علیه ایالت متحده استفاده کرده باشد. اما این بدین معنی نیست که سازمان همکاری شانگهای نمی‌تواند یک حرکت در جهت موازنه نرم باشد. زیرا تحریم ژئوپولیتیکی علیه ایالات متحده مربوط به موقعیتی است که این کشور

تقاضای استفاده از قلمروی مشخصی را برای اهداف نظامی داشته باشد. دسترسی به قلمرو هوایی آسیای مرکزی برای ایالات متحده برای حمله به افغانستان در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱م) حیاتی بود. ایالات متحده نیازمند دسترسی به فضای هوایی و پایگاه‌های نظامی در کشورهای همسایه افغانستان بود، تا عملیات را شروع کند. در آن شرایط ۵ کشور از ۶ کشور عضو این سازمان در موقعیت استراتژیکی برای عملیات ایالات متحده قرار گرفتند. روسیه هم به ایالات متحده اجازه داد از حریم هوایی روسیه استفاده کند. بنابراین روسیه به حضور نظامی ایالات متحده در ازبکستان و قرقیزستان اعتراض نکرد. چین نیز هر چند به آمریکا پیشنهاد استفاده از حریم هوایی خود را نداد، اما مانند روسیه حریم هوایی خود را برای هواپیماهای آمریکایی گشود و حضور نظامی ایالات متحده را در آسیای مرکزی پذیرفت. اما این روند در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴م)، هنگامی که اعضای سازمان همکاری شانگهای بیانیه‌ی تقاضای تعیین تاریخ خروج نیروهای آمریکایی از منطقه را صادر کردند، دگرگون شد. در این زمان هدف اصلی یعنی القاعده از بین رفته و رژیم طالبان نیز در افغانستان از قدرت ساقط شده بود. بیانیه ۱۳۸۳ (۲۰۰۴م) اشاره دارد که اعضای سازمان شانگهای حضور ایالات متحده در قلمرو خود را جایز نمی‌دانند.

معیار دوم پاپ، "دیپلماسی مجادله" را می‌توان در مانورهای دیپلماتیک دولت‌های عضو این سازمان، به‌ویژه روسیه و چین در سازمان ملل، برای به تأخیر انداختن عملیات نظامی ایالات متحده مشاهده کرد. یکی از این موقعیت‌ها، جنگ عراق سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳م) بود. چین با حمله نظامی علیه عراق مخالفت و بر راه‌حل صلح‌آمیز تأکید داشت، اما از وتو علیه اولتیماتوم پیشنهادی ایالات متحده استفاده نکرد (Tokayev, 2006:5). ولی روسیه کوشید با رد پیش‌نویس شورای امنیت برای مداخله نظامی در عراق، جلوی ایالات متحده را بگیرد (Wilson, 2007:2). اگرچه چین و روسیه در استفاده از نیروی نظامی علیه عراق مخالفت کردند، اما دشوار بتوان این اقدام را همان دیپلماسی مجادله بر اساس همکاری در چارچوب سازمان شانگهای دانست. اما شاخص‌های روشن‌تری وجود دارد که این سازمان آماده استفاده از دیپلماسی مجادله در آینده است. این مسئله در اعلامیه سران سازمان در نشست آستانه در چهاردهم تیر ۱۳۸۴ (۵ ژوئیه ۲۰۰۵) روشن شد.

اسناد سازمان شانگهای به شکل‌گیری گروه‌بندی اقتصادی نیز اشاره دارد. براساس بیانیه تشکیل آن، سازمان همکاری شانگهای برای همکاری متقابل در زمینه اقتصادی و تجاری در میان دولت‌های عضو ظرفیت مهمی را فراهم می‌سازد (بخش ۹ اعلامیه، ماده ۳ منشور). برنامه‌های اقتصادی در اهداف مندرج در شانگهای پنج نبود، ولی سپس در آن گنجانده شد. با تشکیل سازمان در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱م) بر همکاری تجاری و اقتصادی منطقه‌ای تأکید شد

(Khaïtov, 2003:4). در مجموع هم در اسناد رسمی و هم در اقدام‌های سازمان، تا حدودی انحصارگرایی وجود دارد. جمع‌بندی و تحلیل محتوای اسناد این سازمان نشان می‌دهد که با اندک مسامحه، می‌توان سازمان شانگهای را موازنه نرم دانست. این سازمان نوعی پیمان حسن تفاهم است که برخی از نشانه‌های همکاری در مسائل امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی در آن دیده می‌شود، که در مقابل یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده به یک گروه بندی شکل داده است. البته تنش‌های دیپلماتیک یا استراتژی محرومیت ژئوپولیتیک در چارچوب این سازمان، علیه ایالات متحده شکل نگرفته است

در مجموع می‌توان گفت سازمان همکاری شانگهای در سه گام اساسی از سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م) تکامل یافته است. نخست، سازمان در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م) در شرایط عملیات نظامی نیروهای ناتو در بوسنی، گسترش ناتو به شرق در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵م) و تحکیم روابط ایالات متحده با تایوان و ژاپن در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م) شکل گرفت. دوم؛ سازمان بعد از ۱۳۸۰ (۲۰۰۱م) در ادامه جنگ کوزوو و عملیات نظامی ایالات متحده علیه تروریسم در افغانستان و نیز خروج ایالات متحده از قرارداد منع سلاح‌های موشکی جهشی بزرگ داشت. سوم؛ سازمان همکاری شانگهای از فرصت پیش آمده در جنگ عراق در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳م) و بحران هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۹-۱۳۸۵ (۲۰۱۰-۲۰۰۶م) برای تحکیم خود بهره گرفت. روند توسعه این سازمان نشان می‌دهد هنگامی که اقدامات ایالات متحده همسایگان منطقه‌ای اعضای سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، واکنش‌هایی از طرف آن برای ایجاد توازن صورت می‌گیرد. البته نه این که گسترش قدرت و نفوذ ایالات متحده تنها نیرویی بوده، که توسعه و تکامل سازمان شانگهای را موجب شده، بلکه به نظر می‌رسد ایجاد موازنه‌ی نرم در مقابل قدرت فزاینده ایالات متحده مهم‌ترین عامل باشد. در نهایت می‌توان گفت ایجاد موازنه‌ای نرم در برابر ایالات متحده، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و تکامل سازمان همکاری شانگهای است، که در جهت منافع مشترک ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک روسیه و چین در آسیای مرکزی می‌باشد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آلیسون، روی (۱۳۸۲)؛ جانسون، لنا. امنیت در آسیای مرکزی، چارچوب نوین بین‌المللی. ترجمه محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. باری، بوزان (۱۳۷۸)؛ مردم، دولتها و هراس؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. پاتریک، مورگان.ام (۱۳۸۱)؛ لیک، دیوید.ام. نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهانی نوین. ترجمه جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴. جائوچانگ چینگ، شینگ گوانگ چنگ و سوان جوانگ جی (۱۳۷۹)، چین و آسیای مرکزی (مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی)، ترجمه محمد جواد امیدوارنیا، تهران: موسسه مطالعات دریای خزر.
۵. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲)؛ نظریه های امنیت مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، تهران: موسسه مطالعات ابرار معاصر.
۶. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)، مدیریت بحرانهای بین المللی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، افسانه انقلاب های رنگی، تهران: موسسه مطالعاتی ابرار معاصر.
۸. کولایی، الهه (۱۳۸۸)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، زمینه ها و چشم اندازها، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۹. کولایی، الهه (۱۳۸۱)، "پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸، صص ۱۰۸-۸۳.
۱۰. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۸۶)، "سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی"، فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره های ۳ و ۴، ۴.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.

ب. خارجی:

- Allison Roy (May 2004), "Regionalism, Regional Structures and Security Management in Central Asia", **International Affairs**, Vol. 80, No.3.
- Brinkley, Douglas (spring 1997), "Democratic Enlargement: The Clinton Doctrine", **Foreign Policy**, No.106.
- "Declaration of Heads of Member States of Shanghai Cooperation Organization" (Astana Declaration), 20 September 2006.
- "Declaration of the Tenth Meeting of the Council of the Heads of the Member States of the Shanghai Cooperation Organization", Tashkent, June 11, 2010
- "Declaration on Fifth Anniversary of Shanghai Cooperation Organization", 20 September 2006.
- "Deguang Zhang, "Shanghai Cooperation Organization Has Bright Future", 17 August 2006.
- Fedorov Yuri and Ghia Nodia(1999), "The Military and Political Security Landscape in Russia and the South", Russia, Caucasus and Central Asia: The 21th Century Security Environment, **European Center for Security Studies**.
- Karayianni Marika (2003), "Russia Foreign Policy for Central Asia Passes through Energy Agreements", Central Asia and the Caucasus, Vol. 22, No.4.
- Kubicek, Paul (1997), "Regionalism, Nationalism and Realpolitik in Central Asia", **Europe-Asia Studies**, Vol. 49, No. 4.
- Pape, Robert A. (2005), "Soft Balancing: How States Pursue Security in a Unipolar World", **International Security**, Vol.30, No.1.
- Stephen D. Krasner (Spring 1982), "Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables", **International Organization**, Vol.36, No.2.
- Stephen M. Walt (Spring 1985), "Alliance Formation and the Balance of World Power", **International Security**, Vol.9, No. 4.
- Sun Zhuangzhi (1998), "Central Asia's Transition to a Market Economy: An Analytical Comparison with China", **The Review of International Affairs**, Vol.4, No.4, London: Mac Millian.
- Sun Zhengzhou (2004), "New and Old Regionalism: The Shanghai Cooperation Organization and Sino-Central Asian Relations", **the Review of International Affairs**, Vol.3, No.4.
- Susan Strange (1982), "Cave! Hic Dragons: A Critique of Regime Analysis", International Organization, Vol. 36, No. 2.
- Sutter Robert (2000), "Chinese Policy Priorities and the Implications for the United States", Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield Publishers, Inc.

17. Tokayev Kassymzhomart (5 July 2006), "Kazakhstan: Strengthening Security in Central Asia through Democratic Reforms and Economic Development", Johns Hopkins University, Central Asia–Caucasus Institute. www.silkroadstudies.org/new/inside/forum
18. Trofimov Dmitry (2003), "Russia and the United States in Central Asia: Problems, Prospects and Interests", **Central Asia and the Caucasus**, Vol.19, No.1.
19. Vitaly V. Naumkin (2003), **Russian Policy toward Kazakhstan**, **Thinking Strategically: The Major Power, Kazakhstan and the Central Asia Nexus**, MIT Press.
20. Walt, Stephen (1987), "the Origins of Alliances", Cornell University Press.
21. Wilson, Jeanne(2007) , "Strategic Partners: Russian-Chinese Relations in the Post-Soviet Era", www.carnegieendowment.org
22. Wu Hsiu- Ling and Chien- Hsun Chen (2004), "An Assessment of Outward Foreign Direct Investment from China's Transitional Economy", **Europe-Asia Studies**, Vol. 53, No. 8. .
23. Xing Guancheng(1998), "Security Issues in China's Relations with Central Asian States," Ethnic Challenges beyond Borders: Chinese and Russian Perceptions of the Central Asian Conundrum, the Institute of Eastern European and Central Asian Studies at the Chinese Academy of Social Sciences.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نظریه پردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰؛ «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵؛ «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری‌های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳؛ «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹؛ «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه‌های طولانی در سیاست‌های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «تحول در نظریه‌های همگرایی»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «توسعه روابط روسیه و اسرائیل با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ «گزارش نشست بانک جهانی در قاهره (زنان در اقتصاد)» سال ۸۴، شماره ۶۹؛ «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان»، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ «عوامل و انگیزه‌های قاچاق انسان (با تاکید بر آسیای مرکزی)»، دوره ۳۷، شماره ۴؛ زمستان ۸۶، «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی»، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷ «زمینه های سقوط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)»، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۸۸؛ «بحران هویت روشنفکری در روسیه و جریان اسلامگرایی»، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۸۹ «عملگرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۸۹.